

پایان تلخ کارخانه تولید جوراب

مسئولیتی در وزارت اقتصاد به‌عنوان معاون داشته‌باشد شامل چندین مغازه، پاساژ و ساختمان کارگاه جوراب‌بافی و کارخانه تولید تریکو می‌شد؛ این دارایی را در نتیجه تلاش خود و مشارکت دو پسر تحصیلکرده‌اش شمس‌الدین و ضیاء‌الدین به‌دست آورده بود.

پس از انقلاب شرکت پخش جوراب به بنیاد مستضعفان واگذار شد و این بنیاد مالک ۶۰ درصد سهام شرکت شد.

مدیرعامل پخش، به علت سوءاستفاده بیش از ۲۰ میلیون تومان در سال ۱۳۶۷ به خارج از کشور فرار کرد. از سال ۱۳۵۸ چهل درصد از سهام شرکت به بنیاد مستضعفان و بقیه سهام به سازمان صنایع ملی واگذار شد.

در اواسط دهه شصت، ۴۰ درصد سهام مصادره شده به‌طور بلاعوض به موسسه الهادی واگذار شد، پس از مدتی موسسه الهادی ۶۰ درصد سهام را از سازمان صنایع ملی خریداری کرد.

شرکت استارلایت حدود ۱۰ درصد تولیدات خود را از طریق پخش جوراب و بقیه آن را از طریق بازار توزیع می‌کرد. از سال ۱۳۶۵ مدیریت آن در دست موسسه الهادی بود. کارخانه طی چند سال زیان داد و به‌تدریج کارگران را بازخرید کرد.

به این ترتیب یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید جوراب کشور از اوایل دهه ۸۰ تعطیل شد.

دو فرزند سیدجلال، پس از فارغ‌التحصیلی از آمریکا در واحدهای صنعتی و تجاری پدر به‌عنوان مدیر مشغول فعالیت بودند.

شمس‌الدین از سال ۱۳۴۲ به مدت ۱۵ سال و ضیاء‌الدین از سال ۱۳۴۶ به مدت ۱۱ سال این سمت را داشتند.

رکن‌الدین متولد ۱۳۱۰ تحصیلکرده‌ترین فرزند خانواده بود. وی در دوران مدرسه و دانشگاه از شاگردان ممتاز بود.

در مقطع لیسانس اقتصاد از دانشگاه تهران با نمرات عالی فارغ‌التحصیل شد

سادات‌تهرانی در سال ۱۳۳۷ دفتر و محل کارخانه استارلایت را در (کاووسیه نیش مدرس) خریداری و همه ماشین‌ها را در یک‌جا متمرکز کرد، سپس برخی از زمین‌های اطراف آن را برای گسترش فعالیت خریداری کرد.

افزایش تولید نیازمند انبار بود؛ از این‌رو زمینی به مساحت ۹۶۰ مترمربع در خیابان ۳۰ تیر خرید تا آن را به انبار تبدیل کند. تولید سالانه کارخانه در سال ۱۳۴۷ با ۴۲۰ پرسنل سیصد و پنجاه هزار دوجین جوراب زنانه از جنس نایلون و انواع جوراب مردانه با سرمایه دویست میلیون ریال بود.

او سود به‌دست آمده را در کارخانه سرمایه‌گذاری کرد، به‌طوری که تعداد ماشین‌های آن از مرز صد دستگاه گذشت.

محصول کارخانه به علت مرغوبیت و تنوع فراوان مورد استقبال بنکداران و مغازه‌داران قرارگرفت. فروشگاه‌هایی در سطح تهران برای عرضه مستقیم کالا افتتاح شد و فروش شرکت به مقدار زیادی افزایش یافت، به‌طوری که مساحت کارخانه به دلیل بزرگ‌شدن واحدهای مختلف جوابگوی تقاضا نبود؛ به همین دلیل در زمینی در کیلومتر ۷ جاده کرج با مشارکت ۵۰ درصدی سیدجلال‌سادات‌تهرانی (سه دانگ به نام سه دختر) و ۵۰ درصدی رکن‌الدین خریداری و کارخانه مجهزی در آن ساخته شد.

در این محل، ماشین‌آلات مدرن‌تری وارد شد. همچنین مقدار تنوع و کیفیت تولیدات افزایش یافت.

در این زمان استارلایت به‌عنوان یکی از کارخانه‌های شاخص کشور در زمینه عرضه جوراب شناخته شد، پس از انقلاب نام شرکت استارلایت به شرکت تولیدی آسیا تغییر یافت.

سیدجلال‌سادات‌تهرانی در دهه شصت تلاش بسیاری کرد تا اثبات کند که مجرم اقتصادی نیست و نشان دهد که او این سرمایه قابل‌توجه را ۴۷ سال پیش، قبل از موقعیت اداری پسرش به‌دست آورده است.

ثروت سادات‌تهرانی قبل از اینکه پسر وی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷

وی از نظر اجتماعی در کمک به نیازمندان آبرودار و در ساخت و تعمیر مساجد پیشقدم بود، پس از انقلاب کارخانه‌های این خانواده مشمول ملی شدن صنایع بزرگ و لیست ۵۱ نفره نشد، با این وجود شرکت‌ها و بخشی از دارایی‌های وی مصادره و به کنترل نهادها در آمد.

از نظر سادات تهرانی، برای ورود ماشین‌های نساجی محدودیتی وجود نداشت و ورود این ماشین‌ها در انحصار آنها نبود تا سوءاستفاده‌ای صورت گرفته باشد. وی تلاش‌های فراوانی کرد تا اموالش مصادره نشود.

نامه‌های تاییدآمیز متعددی از روحانیون تهران مبنی بر پرداخت وجوه خیریه و کمک به مساجد به دادگاه و بنیاد شهید ارائه کرد؛ اما به صورت اساسی تاثیری در احکام صادره نداشت.

موسسات و منازل شخصی و به روایتی حتی مقبره خانوادگی آنها در معرض تصرف و تهدید برخی نیروها قرار گرفت؛ به ناچار کناره‌گیری کرد و پس از ملی شدن شرکت‌ها از کشور خارج شد.

با همه تاکیدی که به جلال سادات تهرانی شد مبنی بر آنکه امنیت وی در خطر است او گفت غیر از خدا از کسی نمی‌ترسد؛ از این رو پس از چند ماه به کشور بازگشت.

پسرانش، شمس الدین و ضیاءالدین نیز در اواسط دهه شصت به کشور بازگشتند. سیدجلال، سعی کرد اموال توقیفی را پس بگیرد؛ اما با وجود تلاش فراوان تنها توانست خانه و مقداری از دارایی‌اش را به دست آورد.

اتهام رکن‌الدین در دوران تصدی معاونتش اجازه تاسیس کارخانه مخمل، ورود مواد خام به صورت انحصاری (برای خاندان لاجوردی)، ورود کالای غیرمجاز، دخالت در امور به نفع خانواده، مشارکت در کفش شادان‌پور، همکاری با گروه بلا و خروج ارز از کشور بود.

با توجه به فضای سیاسی و انقلابی سال ۱۳۵۸ اثبات این اتهامات نیازمند ادله و شواهد حقوقی چندانی نبود، با این حال ۹ سال بعد امور اقتصادی دادسرای انقلاب اسلامی تهران حکم به استرداد اموال منقول و غیرمنقول آنها داد؛ اما دادگاه عالی در ۷ خرداد ۱۳۶۶ به دلیل آنکه رکن‌الدین معاون وزارت اقتصاد بود و به دلیل سوءاستفاده وی از این سمت و نامشخص بودن مقدار سوءاستفاده و همچنین به دلیل آنکه اموال پدر، برادر و خواهرانش ارتباطی با وی نداشت، پیشنهاد کرد رکن‌الدین خمس اموال خود را (به دلیل مختلط بودن با حرام) و خمس دیگر آن را بابت ارباب مکاسب بدهد و بقیه اموال به او بازگردانده شود، با این وجود واحدهای صنعتی دیگر به وی بازنگشت. سیدجلال در سال ۱۳۷۲ و همسرش در سال ۱۳۷۷ در تهران درگذشتند.

گرچه میراث صنعتی سادات تهرانی در سال ۱۳۵۸ در داخل کشور پایدار نماند، اما تعدادی از نوه‌هایش مثل آزی حریری به همراه همسرش در خارج از کشور موفقیت بسیاری کسب کردند و یک تجارت چندمیلیون دلاری در کالیفرنیا، آمریکا به وجود آوردند. خارجی وزارت اقتصاد شد.

منبع: دنیای اقتصاد

(سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۸). در همین دوران با پدرش در فعالیتهای اقتصادی مشارکت داشت و توانست با گرفتن بورس به آمریکا برود، پس از دریافت مدرک فوق‌لیسانس MBA و دکترای از دانشگاه نیویورک مدتی در دانشگاه نیویورک تدریس کرد و پس از ۶ سال، در سال ۱۳۳۸ به کشور بازگشت.

مدت چهار سال در دبیرخانه اقتصاد کار می‌کرد؛ در عین حال با پدرش در کارهای اقتصادی مشارکت داشت (سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۸). به همین دلیل بخشی از دارایی خانوادگی به نام پدر و رکن‌الدین بود.

به علت تعهدی که به دولت بابت بورسیه داده بود در دبیرخانه شورای اقتصاد با سمت مشاور به کار پرداخت.

با انحلال شورا در وزارت بازرگانی به عنوان مشاور اقتصادی مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۲، با ادغام وزارت بازرگانی با صنایع و معادن، وی مدیرکل بازرگانی پایان ۶ دهه فعالیت تجاری و تولیدی

رکن‌الدین سادات تهرانی، فرزند سیدجلال از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۳۷ معاون بازرگانی وزارت اقتصاد بود و در این سال از سمت دولتی استعفا داد. وی نقش مهمی در تسهیل تعدادی از موافقت‌نامه‌های بازرگانی با شوروی و اروپای شرقی داشت.

این موافقت‌نامه‌ها به منظور توسعه صادرات کالاهای صنعتی و اجازه ترانزیت کالا از راه‌آهن اروپا (از مسیر شوروی به جلفا و بالعکس) بود. همچنین او کمک زیادی به ایجاد یک خط کشتیرانی دولتی با همکاری بخش خصوصی کرد.

دولت در ۱۷ مرداد ۱۳۴۷ به رکن‌الدین سادات تهرانی و ۱۷ نفر دیگر، به علت خدماتشان نشان درجه دو آبادانی و پیشرفت اعطا کرد. رکن‌الدین از سال ۱۳۴۷ تا آخر ۱۳۵۷ در فعالیتهای اقتصادی خانواده مشارکت داشت و همزمان در دانشگاه تهران به عنوان استاد تدریس می‌کرد.

وی در ۱۰ سال آخر فعالیت خود، نقش موثری در گسترش فعالیتهای صنعتی خانوادگی ایفا کرد.

او علاوه بر سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خانوادگی در احداث کارخانه کارتن البرز (در قزوین) با برخوردار، قاسمیه و امیر صالح شریک بود.

علاوه بر این همراه با ۱۴ فعال صنعتی در تاسیس بانک شهریار مشارکت داشت.

به علت تخصص رکن‌الدین (دکترای اقتصاد) و تجربه او در فعالیت در بخش خصوصی، وی را به عنوان نایب‌رئیس هیات‌مدیره بانک انتخاب کردند.

جلال سادات تهرانی و پسرش رکن‌الدین با وجود دیدگاه‌های مشترک در سرمایه‌گذاری صنعتی در برخی زمینه‌ها با هم اختلاف نظر داشتند.

رکن‌الدین معتقد بود اکثر سود شرکت‌ها باید در سرمایه‌گذاری مجدد به کار گرفته شود؛ اما پدرش اعتقاد داشت بخشی از آن باید صرف خرید زمین و ساختمان شود.

جلال سادات تهرانی ارزش ساختمان مسکونی و مغازه شرکت تجاری و کارخانه خود را در بین سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۱۶، حدود صد میلیون ریال ارزیابی کرده بود.